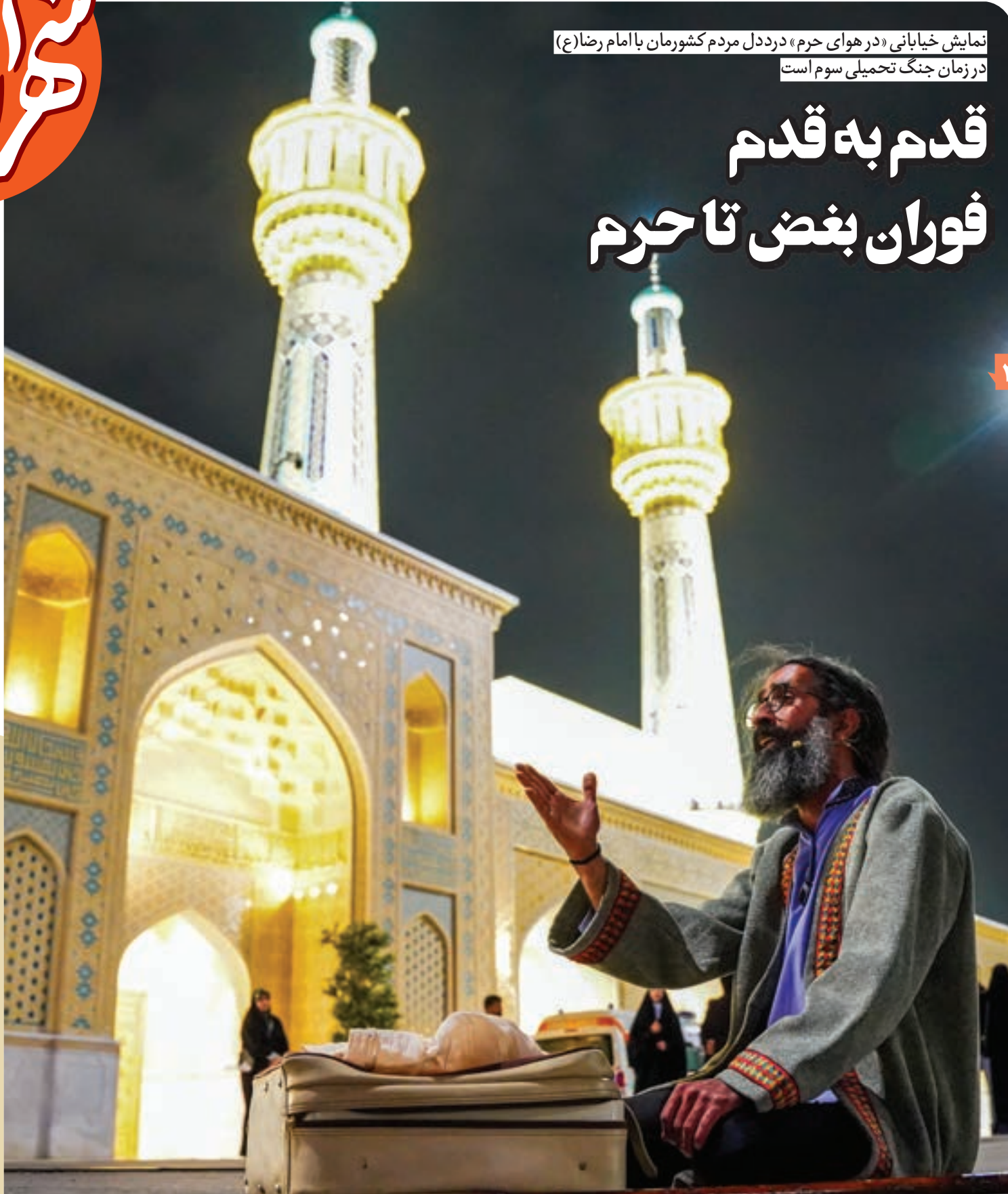




نمایش خیابانی «در هوای حرم» در دلد مردم کشورمان با امام رضا (ع) در زمان جنگ تحمیلی سوم است

قدم به قدم فوران بغض تا حرم

۳



عکس: نرجس شاکری/شهر آرا

پیشرفت ۷۰ درصدی خانه «پریشانی»

شهردار منطقه ثامن و مدیرکل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی خراسان رضوی از خانه تاریخی پریشانی بازدید کردند. به گفته شهردار منطقه ثامن این بازدید با هدف بررسی وضعیت فعلی بنا، ارزیابی نیازهای مرمتی و برنامه ریزی برای احیای این عمارت ارزشمند انجام شد. حسین عبد...زاده، خانه پریشانی را یکی از ظرفیت های ارزشمند میراثی دانست که می تواند پس از مرمت و احیای فضای فرهنگی، گردشگری و شهری پویا برای شهروندان و زائران تبدیل شود. وی افزود: برنامه ریزی برای تعیین کاربری مناسب و تکمیل پرونده های مربوط به مرمت در دستور کار مالک قرار گرفته است. در حال حاضر، این بنای تاریخی حدود ۷۰ درصد پیشرفت فیزیکی دارد و با برنامه ریزی های انجام شده تا پایان سال، به بهره برداری خواهد رسید.



آموزگاران جهادی محله بالاخیابان برای دانش آموزان، کلاس رایگان برگزار می کنند
برافراشتن پرچم دانش در مسجد

ساکن قدیمی پایین خیابان از خاطراتش در کوچه شهید سالاری مقدم ۸ می گوید
هیجان دیدن فیلم جنگی در حسینیه حاج رجب

آموزگاران جهادی محله بالاخیابان برای دانش آموزان، کلاس رایگان برگزار می کنند

برافراشتن پرچم دانش در مسجد



● حضور جهادی

یکی از معلم هایی که ایده راه اندازی این کلاس ها را مطرح کرده است، می گوید: فروردین بود که حس کردیم بچه ها در کلاس های مجازی درس را به اندازه کافی یاد نمی گیرند. ابتدا از معلم ها پرسیدیم تا ببینیم چند نفر می توانند به ما کمک کنند و بعد موضوع را بین بچه های مدارس منطقه اعلام کردیم.

راضیه طهرانیان ادامه می دهد: از مدرسه های سزاوار رحمت، تربیت، فروردین و شاهد دانش آموزان ثبت نام کردند و هر کلاسی که به حد نصاب ۱۰ نفر رسید، در مسجد تشکیل شد. او که خودش چهار فرزند دارد و موقعیت دیگر معلم ها را خوب درک می کند، می افزاید: معلم ها از صبح تا ظهر در کلاس های مجازی حضور دارند و شب ها هم که سرعت اینترنت بهتر است، مطالب آموزشی شان را تکمیل می کنند. عصرها هم دوروز در هفته، بدون دریافت هزینه، از راه دور به مسجد می آیند تا به درس بچه ها رسیدگی کنند.

● برگزاری کلاس برای مادران

عفت بخشی مسئول جانمایی کلاس ها در طبقات مختلف مسجد و همچنین برگزاری کلاس مادران است. پس از اینکه کلاس ها را بخش بندی می کند، می گوید: کشور در موقعیت جنگی است. به همین دلیل برای حضور دانش آموزان یک شرط گذاشته ایم؛ آن هم حضور مادرانشان در زمان برگزاری کلاس است. او که معتقد است از زمان باید بیشترین بهره را برد، می افزاید: برای مادرها هم کلاس هایی مانند روان شناسی کودک و نوجوان، امداد و نجات و تبیین و روشنگری موضوعات روز را برگزار می کنیم تا از زمانی که منتظر فرزندانشان هستند، استفاده بهینه کنند.

کار دستی هایی که مرتبط با مباحث روز و مورد نیاز تجمعات شبانه است درست می کنیم تا بچه ها هم سرگرم باشند و هم متوجه شوند که کشورمان در چه وضعیتی قرار دارد و سهم آن ها در پیروزی ما چیست. این معلم که شب ها به صورت پیوسته در تجمعات حضور دارد، ادامه می دهد: ما تصمیم گرفتیم کلاس های درس و پرورش را در مسجد برگزار کنیم تا تأثیر چهره به چهره را داشته باشیم. زیرا حضور، قدرت ارتباط گیری را افزایش می دهد.

او یاد معلم های شهید میناب را گرامی می دارد و می گوید: وقتی در خبرها می خواندم که هر معلمی چند دانش آموز را در گوشه ای پناه داده و کنار فرزندانش شهید شده است، حس کردم مادرانه رفتار کرده اند و به شهادت رسیده اند. هر کدام از ما هم جای آن ها بودیم، بی شک پناه امن دانش آموزانمان می شدیم. در این جنگ معلم ها مبعوث شدند.

نجمه موسوی کاهانی ادر هر گوشه از فضای مسجد امام صادق (ع) محله بالاخیابان کلاس درسی برقرار است و معلم ها با یک تخته و ماژیک تلاش می کنند هر آنچه در توان دارند بگذارند تا دانش آموزانشان درس را یاد بگیرند. روز معلم بهانه ای شد تا بیاییم سراغشان و چند دقیقه ای را با آن ها که هر کدام می خواهند در مسیر جهادی معلم های شهید میناب باشند، صحبت کنیم.

● همراهی مؤثر مسجد و مدرسه

در کنار هر کلاس درس، عکس دختری از دختران شهید میناب را گذاشته اند تا بچه ها یادشان باشد که به حرمت خون شهدایمان باید سنگر دانش را حفظ کنند. مریم مردان، معلم کلاس چهارم، می گوید: وقتی مسئولان مسجد به ما پیام دادند و گفتند که امکان برگزاری کلاس حضوری را دارند، خیلی خوش حال شدیم. چون بعضی دروس مانند ریاضی و علوم باید در فضای کلاس و روی تخته درس داده شود تا بچه ها خوب متوجه شوند. او همراهی مدرسه و مسجد را قدمی جهادی می داند و می گوید: در خیلی از موارد مدرسه با ما همراهی می کند و وسایلی مانند میکروسکوپ را در اختیارمان می گذارد تا بتوانیم در فضای مسجد آموزش بهتری داشته باشیم.

● پرورش در کنار آموزش

مرضیه نجفی، مربی پرورشی دبستان سزاوار رحمت، مشغول آموزش درست کردن پرچم با کاغذ های رنگی است و می گوید: ما سعی می کنیم فضای پرورشی را در کنار مباحث آموزشی داشته باشیم. زمان استراحت بچه ها.



تماس زائران از سراسر کشور با شهردار منطقه تامن



تعداد پیام های مردمی

۲۴ تماس



تماس های حوزه ترافیک

در حوزه ترافیک که یکی از حوزه های مهم در منطقه تامن است، ۸ تماس داشتیم. دو شهروند از ترافیک ایجاد شده به دلیل برپایی شب بازار شوشتری ۴ و اجرای پروژه گذر تشریف نوغان گله کردند. در دو تماس، نبود تابلو راهنمای ترافیکی در فرعی های نوغان و شهید آستانه پرست ۳ مطرح شد و یک شهروند گم شدن تابلو نشان کوچه پنجه ۲ را گزارش داد. سه تماس هم مربوط به مشکل جای پارک در مسیرهای شیرازی ۲، طبرسی ۱۱ و ته پل محله بود که در هر سه رعایت نکردن حقوق دیگران از سمت رانندگان و پارک نامناسب خودرو در مسیر، مشکلاتی را ایجاد کرده است.



تماس های حوزه فنی و عمران

در این حوزه ۹ تماس از شهروندان برقرار شد که پنج مورد مربوط به نوسازی آسفالت کوچه های راد، سروش، کاشانی ۱۵، اندرزگو ۱۷ و آیت... شیرازی ۴ بود. یک شهروند از نشست زمین به دنبال حفاری های نامناسب سازمان آب در کوچه اندرزگو ۱۷ گفت و یک کاسب هم مشکلاتی را بیان کرد که ساختمان بد نمای قدیمی در عیدگاه ۶ ایجاد کرده است. دو تماس در این حوزه مربوط به چاه فروکش کرده در بهجت ۳۱ و پرکردن چاله های کوچه های رضوان بود که هر دو ظرف ۲۴ ساعت انجام شد و شهروندان برای قدردانی از سرعت در رفع مشکل، تماس گرفتند.

نجمه موسوی کاهانی شهردار منطقه تامن در اولین جلسه پاسخگویی مردمی در مرکز ارتباطات مردمی ۱۳۷ در سال جدید، به ۲۴ تماس مرتبط با مشکلات منطقه تامن، پاسخ داد. باتوجه به اینکه منطقه تامن مسیر تردد زائران مشهدی از نقاط مختلف شهر و همچنین محل اسکان و اقامت زائران دیگر شهرهای ایران است، تماس ها با حسین عبدا... زاده علاوه بر مشهد از دیگر شهرهای ایران همچون اراک و ایلام و اصفهان نیز بود. یکی از نکات درخور توجه در تماس ها، این بود که شهروندانی که به صورت مستمر با ۱۳۷ در ارتباط هستند، بابت رفع مشکل قبلی در کمتر از ۲۴ ساعت، تشکر کردند و موارد جدید را با شهردار منطقه در میان گذاشتند.



تماس های متفرقه

درخواست برداشتن تابلو هتل قدیمی را که می تواند برای شهروندان خطر ساز باشد، زائری که ساکن منطقه تامن نیست، مطرح کرد. زائری از اراک نیز به دلیل رفع سه مشکلی که طی اقامتش در مشهد با ۱۳۷ مطرح کرده بود، تشکر کرد. یکی از تماس ها نیز درباره مشکلات مجتمع مسکونی رشد بود که در بارندگی های اخیر شدت یافته است.

شهردار محله پیگیری می کند

مشکل آسفالت های نامناسب را در شهر آرمغان هفته بعد پیگیری خواهیم کرد.

تماس های مربوط به حوزه فرهنگی و اجتماعی

درخواست های فرهنگی معمولاً از طریق شورای اجتماعی محلات به گوش شهردار منطقه می رسد، اما این بار دو تماس در این حوزه برقرار شد که در یکی از آن ها درخواست نصب سبد بسکتبال در زمین ورزشی نبش وحدت ۷ مطرح شد و در دیگری پیشنهادهایی برای اطلاع رسانی بهتر برنامه های فرهنگی و اجتماعی به شهردار منطقه ارائه شد.

تماس های حوزه شهرسازی

دیوار خطرناک ملکی که در خیابان طبرسی ۲ در حال ساخت و ساز است و ایجاد مزاحمت برای همسایگان و مسدود کردن مسیر از سوی سازنده ملکی در کوچه کاشانی ۱۵ دو تماس مربوط به حوزه شهرسازی بود.

آهای زائران، سلام!

پیرمرد عصابه دست، باقبایی بلند و چمدانی قدیمی، درون جمعیت می‌آید. صدای «عمونوروز» بلندی می‌شود. اما گرفته و پراز درد، «آهای مسافرا، زانرا، نجیب زاده‌های ایرانی! سلام» همین سلام، نگاه‌ها را به سمت او می‌برد. بزرگ‌ترها سر می‌چرخانند و کودکان از روی کنج‌کاوای سکوت می‌کنند. عمونوروز، روایت سفرش را آغاز می‌کند: سفر از شهری به شهر دیگر ایران، اما این بار ملتهد و ناراحت: سفر از غصه‌ای به غصه دیگر و از داغی به داغ دیگر. می‌گوید: «سایه شوم جنگ روی وطن افتاده بود، اون هم دم‌دمای نوروز...» و بعد که سلام هم وطنانمان از شهرهای دیگر را به مردم می‌رساند، میناب را «بن بست غصه» معرفی می‌کند.

«عطر آگین» به «در هوای حرم» رسید

این اجرا، مونولوگی است که حسین شیبانی، هنرمند با سابقه تئاتر، در چهار شب منتهی به میلاد حضرت رضا^(ع) اجرا کرده است. بازیگر این نمایش خیابانی، اجرای مونولوگ «در هوای حرم» را یکی از تجربه‌های متفاوت هنری خود معرفی و بیان می‌کند: قصه درباره همان عمونوروز آشنای فرهنگ عامه ایرانی است؛ شخصیتی که در لحظه تحویل سال، مژده بهار را می‌دهد، اما امسال در آغاز سفرش با جنگ و حوادث تلخی که در کشور رخ داد، روبه‌رو می‌شود.

او که ۲۷ سال سابقه فعالیت در تئاتر صحنه و خیابانی دارد، ادامه می‌دهد: عمونوروز چیزهایی را که در مسیر می‌بیند، روایت می‌کند؛ از حادثه میناب تا حال و هوای مردم شهرهای مختلف. او در نهایت به سر منزل مقصود، مشهد مقدس، می‌رسد؛ جایی که بغضش می‌ترکد و یکی یکی دردهایش را با امام در میان می‌گذارد و آرام می‌شود.

شیبانی درباره متن توضیح می‌دهد: متن اولیه این نمایشنامه با نام «عطر آگین» و با ایده پردازی شادای غفوریان نوشته شد. پس از ارائه به یکی از شرکت‌های آستان قدس رضوی، با استقبال روبه‌رو شد و این مجموعه به عنوان مجری طرح و سفارش دهنده پای کار آمد.

او اضافه می‌کند: این نمایش با همراهی تیمی هفت هشت نفره روی صحنه رفت و آقایان کریمی و کلماتی در بخش صوت و صدا، کسائی در موسیقی و خانم سرباززاده در طراحی لباس همکاری کردند.

نمایش خیابانی «در هوای حرم» درددل مردم کشورمان با امام رضا^(ع) در زمان جنگ تحمیلی سوم است

قدم به قدم فوران بغض تا حرم

سمیرا شاهیان

فرش هادریست روبه روی جایگاه پهن شده‌اند؛ در ورودی باب الجواد^(ع) که هر لحظه زائران زیادی رفت و آمد می‌کنند. جمعیت رفته رفته روی فرش‌ها می‌نشینند. مثل همه این شصت و چند شب گذشته، پرچم‌های ایران در دست بچه‌ها و بزرگ‌ترها بالامی‌رود و با هر نسیم تکان می‌خورد. از بلندگوها صدای نماهنگ نقاره‌خانه به گوش می‌رسد. هنوز کسی نمی‌داند چند دقیقه بعد قرار است در همین نقطه، پیرمردی از دل قصه‌های بیرون بیاید و با آن‌ها همدلانه حرف بزند. گفت و گویی از نگاه یک زائر دل‌شکسته و از جنس نمایش خیابانی.

وقتی اجرا بدل مردم گره می‌خورد

«سلام آقا... خیلی دلم گرفته... نوروز که گذشت، ولی روز میلاد شما پیری مایک نوروز دگه‌ایه...» حالا عمونوروز روبه روی گنبد امام رضا^(ع) رسیده است و با لهجه مشهدی با ایشان درد دل می‌کند. همین که جمله‌اش را به زبان می‌آورد، خیلی‌هایی اختیار اشک می‌ریزند. شیبانی باور دارد که اجرای مونولوگ در چنین نقطه‌ای از حرم، تجربه‌ای است که توصیفش آسان نیست: «آدم هر قدر هم به ادبیات مسلط باشد، نمی‌تواند حس اجرای تک‌بازی در یکی از ورودی‌های حرم امام رضا^(ع) را وصف کند. من اجراهای زیادی اطراف حرم داشته‌ام، اما این کار حال و هوای دیگری داشت. «او از واکنش‌های احساسی مردم هم می‌گوید: واکنش‌هایی که گاهی بازیگر را وسط اجرا غافل‌گیری می‌کند. تعریف می‌کند: یک خانم با دختر بچه معلولش آمد جلو و با صورتی که غرق در اشک شده بود، به من التماس دعا گفت. از این دست صحنه‌ها زیاد داشتیم. این قدر التماس دعا دارند و حال خوب منتقل می‌کنند که همان لحظه خستگی از تن آدم درمی‌رود. بعد درنگی می‌کند و از اتفاق شب آخر می‌گوید: از جوانی که از ابتدای اجرایی قرار بوده است و بعد با تلنگری راهی زیارت می‌شود: «رسم مادر این نمایش این بود که آخر اجرا، عمونوروز چمدانش را باز می‌کند و به تماشاچیان عطرها می‌دهد. بعد از اجرا فرتم سراغ جوانی که به او عطر بد هم. حال منقلبی داشت. اول قبول نکرد و با دلخوری من را پس زد و گریه کرد. گفت من حاجت دیگری از امام رضا^(ع) خواسته بودم. به او گفتم شاید همین عطریک نشانه باشد. همان جاشانه ام را بوسید، عطر را گرفت و گریه کنان به سمت حرم رفت.»

پرچمی که تا آخر پابین نیامد

در میان تماشاگران، در قسمتی که عمونوروز به امام مهربانی‌ها سلام می‌دهد، زائری از اصفهان بی اختیار اشک می‌ریزد. در همین حین، نماهنگ معروف «ای صفای قلب زارم، با صدای حاج علی ملائکه پخش می‌شود و جمعیت منقلب می‌شوند. عفت محمدی روبه گنبد سلام می‌دهد و زیر لب از خدا می‌خواهد به حق امام مهربانی‌ها، حاجت همه زاروا کند. این زائری می‌گوید: امسال به همه مردم ما خیلی سخت گذشت. این نمایش واقعا چیزی بود که همه مان درک کردیم. خدا را شکر که دلمان به امام رضا^(ع) گرم است. حسین یزدان پرست، یکی دیگر از تماشاگران، زائر شیرازی است که برای دهه کرامت به مشهد آمده است. او همه مدت اجرا را ایستاده و با پرچم در دست نمایش را تماشا کرده است. وقتی عمونوروز لابه‌لای جمعیت گم می‌شود، از دور به او دست می‌ریزد می‌گوید. جای تعجب است که از قبل شروع برنامه در یک نقطه با پرچم بلندی ایستاده است. این زائری می‌گوید: نه تنها احساس خستگی نمی‌کنم، که لذت هم می‌برم. اصلا باید در زمان این نمایش، پرچم را بالامی‌گرفتم. این قصه از همه ایران بود و به ایران امام رضا^(ع) رسید. عالی بود و خیلی استفاده کردم.

خیابان، صحنه اجرا در رکود تئاتر

نمایش خیابانی در هوای حرم، در مجموع ۱۰ اجرا داشت که در سه شب نخست در سه ساعت پیاپی ارائه می‌شد و در شب پایانی فقط در ساعت ۲۰ اجرا شد؛ ساعتی که قرار عاشقی زائران و مجاوران است. شیبانی معتقد است یکی از راه‌های زنده نگه داشتن هنر نمایش، رو آوردن به تئاترهای خیابانی و مردمی است؛ البته به شرط آنکه نهادها و شرکت‌های فرهنگی هم حامی باشند. اگر چنین مجموعه‌هایی اشتیاق و حمایت نشان دهند، تئاتر خیابانی می‌تواند هم هنرمند را سرپا نگه دارد و هم مردم را درگیریک تجربه فرهنگی زنده و اثرگذار کند. این هنرمند تئاتر از وضعیت این روزهای هنر نمایش گلایه دارد و می‌گوید: از شروع جنگ تحمیلی سوم تا الان، تئاتر در رکود بی سابقه‌ای فرورفته است. دو تماشاخانه کامل تعطیل شده‌اند. در حالی که ارتزاق خیلی از ما از همین راه است. اجرای چنین کارهایی کمک به بهبود معیشت اهالی تئاتر هم محسوب می‌شود.





روی تصویر با انگشت اشاره بزنید
منطقه تامن که پلاک‌ها را نشان میدهد

محللات منطقه‌ها

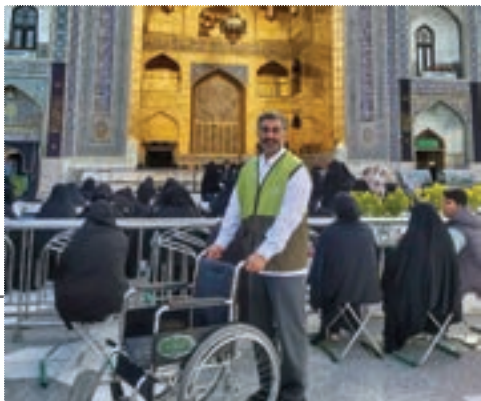
بالا خیابان، پایین خیابان

خادم بابلی حرم مطهر رضوی با خدمت ویلچری حال تازه‌ای را تجربه کرد

شدم پای زائر در زیارت



گنبد بارگاه



به ضریح آرزوهایش لحظه شماری می‌کند اما در مسیر بازگشت، از انباشت رنج‌ها و درد‌هایی که با خودش آورده است، سبک شده و با حس و حال خوبی، دل‌نشین‌ترین زمزمه‌های دعا را در حقت بر زبان جاری می‌کند.

حسین آقا تعریف می‌کند که بانی زیارت بانوی سال خورده‌ای شده که توان راه رفتن نداشته است؛ «وقتی به او نگاه می‌کردم، یاد مادر خدا بیامرز می‌افتادم و با همیمن نگاه، همه توانم را گذاشتم که این زیارت از روی صندلی چرخ‌دار برای زائر دل‌چسب‌تر شود. او هم تادلتان بخواهد در حقم دعا کرد! فرد دیگری که آن روز توفیق همراهی‌اش را داشتم، دختر هشت‌نهمه ساله‌ای بود که مشکل عضلانی داشت. وقتی روی صندلی چرخ‌دار نشست، انگار که با دختر خودم حرف می‌زنم، با او گفت و گو می‌کردم که با احساس خوب زیارت کند. لحظه‌ای که از روی صندلی پیاده می‌شد که از حرم مطهر خارج شوند، حال و هوایش خیلی متفاوت‌تر از لحظه سوار شدن بود. این‌ها حال آدم را خیلی خوب می‌کند.»

بخش‌های حرم امام رضا است. «همین‌طور هم بود؛ در جای خانه فضایی نیست که بتوانی با زائر ارتباط بگیری، اما در خدمت ویلچری، چون قرار است مسیری را با زائر بروی و برگردی، این ارتباط راحت‌تر شکل می‌گیرد و بیشتر شبیه یک تور حرم‌گردی است که در طول مسیر، یک ارتباط هرچند کوتاه کلامی برقرار می‌شود.»

● خدمت ویلچری، فراتر از همه خدمات‌ها

این خادم چهل‌ونهمه ساله معتقد است خدمت در هر بخش از حرم رضوی، بدون اذن ولی نعمت‌مان ممکن نیست و این وسط، خدمت ویلچری فراتر از همه خدمات هادرحسن و سرای حضرت رضا^(ع) است. می‌گوید: از آقامنومون که اجازه داد خادم ویلچری زائران حرمش باشم. به گفته او، در خدمت ویلچری، یاد می‌گیری که چگونه با زائر خسته و دل‌شکسته حرف بزنی و چگونه رفتار کنی که او اجازه دهد شما بشوی پای او در این زیارت. حتی یاد می‌گیری چگونه در حق دیگران دعا کنی که به دلشان بنشیند و حالشان بهتر شود.

حسین آقا می‌گوید: حال و هوای زائر در مسیر رفت و برگشت از زیارت متفاوت است؛ حتی دعاهایشان در حق آدم فرق می‌کند. در مسیر رفت، اوبی‌تاب وصل به امام رئوفش است و برای رسیدن

سعیده ساجدی نیا دو سال پیش بود که بر حسب اتفاق از او خواستند به جای یک نفر دیگر از بابل راهی مشهدالرضا^(ع) و حرم رضوی شود تا در لباس خادم چای‌خانه، پذیرای زائران این مضجع شریف باشد. حسین خاکساریان در آخرین سفرش که با دهه کرامت مصادف شد، حس و حال دیگری از خدمت را در بخش «خادم ویلچری» تجربه کرد که از ذهنش پاک نشد. خودش می‌گوید: به دور از هر هیاهو و لقبی برای خدمت در حرم امام رضا^(ع)، به مشهدالرضا^(ع) می‌آیم تا کمی خودم را سبک کنم اما خدمت ویلچری تجربه نابی برایم بود.

● تور حرم‌گردی با صندلی چرخ‌دار

حسین آقا درباره قصه همراهی‌اش با زائرانی که برای زیارت نیاز به صندلی چرخ‌دار دارند، تعریف می‌کند: در یکی از چای‌خانه‌های حرم رضوی مشغول خدمت بودیم. در فرصتی که جمعیت حاضر در چای‌خانه کمتر شد، به پیشنهاد روحانی‌همراهمان، قرار شد برای خدمت ویلچری برویم. اومی‌گفت: «حالا که توفیق فراهم شده است، چه بهتر که خدمت در حوزه جابه‌جایی زائران نیازمند به ویلچر را هم تجربه کنیم؛ زیرا حال و هوایش متفاوت با خدمت در سایر



محلله گردی

ساکن قدیمی پایین خیابان از خاطراتش در کوچه شهید سالاری مقدم ۸ می‌گوید

هیجان دیدن فیلم جنگی در حسینیه حاج رجب

نجمه موسوی کاهانی ایحیی بسیار شگفتی از وقتی چشم باز کرده در محلله پایین خیابان بوده و همه عمرش در همین کوچه پس‌کوچه ها گذرشته است. پدرش سبزی‌کار بوده و کنار حسینیه داروغه مغازه داشته است؛ خودش هم حرفه پدر را ادامه داده و سال‌ها در میدان بار غرغه دار است. با او در محلله پدری‌اش هم قدم شدیم. اومی‌گفت: خانه‌مان در شهید سالاری مقدم ۸، دو اتاق داشت و یک زیرزمین، یکی مهمان‌خانه بود که آشپزخانه زیر آن قرار داشت و دیگری اتاق نشیمن که زیرش انبار زغال بود برای زمستان. آن زمان زمستان هادور کرسی زغالی می‌نشستیم. حیاط هم یک در چوبی داشت که هنوز سر جاییش هست. حسین آقای وارسته که آشپزی مراسم محل را به عهده داشت، دیگش را می‌آورد در حیاط خانه ما برپای می‌کرد. یک دریاچه هم داخل خانه داشتیم که به خانه همسایه راه داشت؛ خانه زهرا خانم آمپول‌زن. مادرم هر وقت با او کار داشت، از همان دریاچه صدایش می‌زد.



اینجا حسینیه حاج رجب است که قدمتی بیش از صد سال دارد. خیلی‌ها اینجا حاجت گرفتند و مراسم بزرگی در آن برپا می‌شود. زمان جنگ ایران و عراق، پروژکتور می‌آوردند با پرده سفید و برایمان فیلم پخش می‌کردند. ما آن زمان در کوچه هفت سنگ و توشله و گرد و بازی می‌کردیم؛ این‌طور برنامه‌ها برایمان خیلی جذاب و اثرگذار بود.

اینجا خانه حاج عباس زمانی بود که خراب کردند و شد پارک. هیئت داشت و روز عاشورا شله می‌داد. اسمش هیئت آل طاها بود که بیشترین قدیمی‌های پایین خیابان در آن بودند. جلو خانه، کوچه باریکی بود که در همان گله‌جا، مراسم خیمه‌سوزان مفصلی برپا می‌کردند. برای ما که بچه بودیم، خیلی جلوه داشت.



اینجا کارگاه لبنیاتی آقای حسینی بود. حیاط بزرگی داشت. کارگاه در زیرزمین بود با دیگ‌های بزرگ. با چند تا از بچه محل‌ها صبح‌ها می‌رفتیم پایین و تا ظهر کار می‌کردیم. وقتی می‌خواستیم برویم، غیر از مزدمان، یک پاکت شیر هم به ما می‌داد.